



هستند. آرامشی را که دارند، شب و روز زناشایان با خیال راحت بیرون می‌روند، در سایهٔ همان خون شهادت. ایران ما از لحاظ امنیت هیچ مشکلی ندارد. اما این عده قصد تخریب ایران را دارند، اما هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند.

امروزه هم جوانان زیادی داریم که پیرو خط ولایت فقیه هستند. جوانان دهه هفتادی، هشتادی و دهه نودی که نگذاشتند پرچم این نظام پایین بیاید. شهید اله‌وردی‌ها و امثال آن که به ایران آبرو دادند. افرادی چون شهید غلامرضا بامدی داشتیم. شهید یوسفی‌ها در کردستان داشتیم که جان دادند تا ما جان بگیریم و امنیت را برای ما برقرار کردند. در کردستان جوانان مدافع امنیت داشتیم، بچه‌هایی که واقعا نسل‌های آینده‌ای بودند که در ارتفاعات شاهوی کردستان از حریم ولایت و از مرزهای کردستان دفاع می‌کنند که کسی جرأت نفوذ به حاکمان را نداشته باشد. این نسل از جوانان افتخار ایران هستند. نسل جدیدی هستند که با وجود عدم حضورشان در جریان انقلاب، با آرمان‌های بلند انقلاب بزرگ شده‌اند.

در محضر آقا

سال گذشته حضرت آقا را از نزدیک در بیت رهبری دیدیم. دیدن صلابت و اقتدار ایشان همیشه قوت قلب و انرژی مضاعفی به ما می‌دهد که به این مملکت خدمت کنیم.

در مورد عملیات وعدهٔ صادق ۳ حضرت آقا به طور واضح همه‌چیز را فرمودند و آب پاکی را روی دست دشمن ریختند. ما هم تا آخرین قطره خونمان پای کار هستیم و نمی‌گذاریم حتی یک وجب از خاک کشورمان به دست دشمن بیفتسد. به فرمودهٔ حضرت آقا اسرائیل که سگ هاری در نظر ماست و آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و به‌زودی به زبانه‌دان تاریخ خواهند پیوست. وعدهٔ صادق ۳ در واقع صلابت نیروهای نسل جدید انقلاب را به رخ جهان کشید و به‌جد جواب کوبنده و دندان‌شکنی نسبت به شهادت همهٔ شهدای اخیر است که در راه حق و حقیقت شهید شدند.

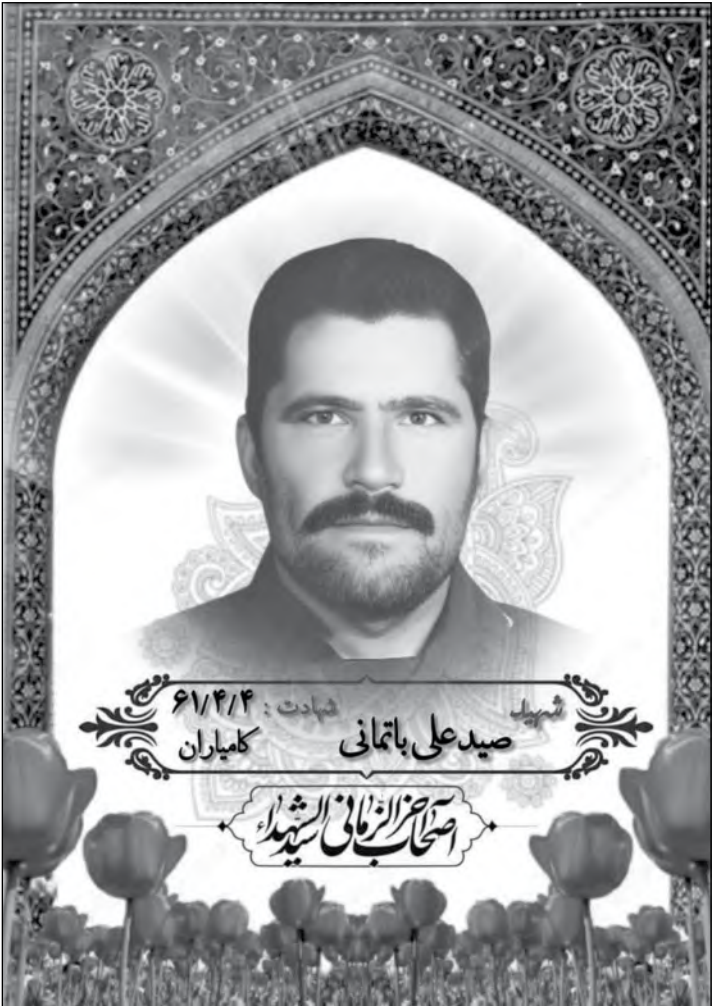
که نماد اخوت و برادری بود. پدرم همیشه آرزوی شهادت داشت و مشتاق آن بود و با رغبت قلبی خود لباس سبز سیاه را بر تن کرده بود.

درددل‌های زیاد دارم که با پدرم حتی به عکس شهدا هم توهین می‌کنند و عده‌ای هستند که با روی خون شهدا می‌گذارند. باید ارزش‌های فراموش‌شدهٔ انقلاب احیا شود. کوتاهی مسئولین در زمینهٔ شهید و شهادت زیاد است و فردای قیامت باید جوابگو باشند. هدفش مشخص بود و آن عشق امام خمینی و پیروی از مکتب حسینی بود. چون در مکتب امام حسین بزرگ شده بود و با شهدا انس گرفته بود و دیگر هدفی جز شهید و شهادت نداشت. جای پدرم خیلی خالی است. وقتی دلتنگش می‌شوم کاری جز اینکه به عکسش که در خانه داریم، نگاه می‌کنیم و کار دیگری نمی‌توانیم بکنیم، آن‌موقع است که سکوت تنها فریاد ما می‌شود.

افتخار می‌کنیم که فرزند شهید هستیم. دنیا مدیون خون پدر من و همهٔ شهداست و ما هرچه داریم از برکت خون این شهیدان است. حالا هم راه ما راه شهداست، راه امام حسین است، چرا که مکتب ما مکتب امام حسین است، خط ما خط ولایت فقیه است.

شهیداه رفتند که ملتی آسوده‌خاطر زندگی کنند. آنها جان دادند که ما جان بگیریم. در مکتب امام حسین بزرگ شدند که ما راه امام حسین را ادامه بدهیم. نمی‌افتخار می‌کنیم که فرزند شهیدی از شهر مظلوم کردستان، دیار کامیاران هستیم. استواری اکنون ما سرچشمه از صلابت پدرم دارد. در حال حاضر هم به دعای پدرم نیاز داریم.

عده‌ای هستند که در خصوص جنگ در جبههٔ مقاومت اسلامی، حرف‌های نادرستی می‌زنند. این‌ها در واقع اعتقاد و باورشان ضعیف است، چون واقعا تا به حال کسانی نبودند که برای این عده شفاف‌سازی انجام دهند و این‌ها را متوجه کنند که امنیتشان را مدیون خون شهدا



مستمر در پی احقاق حقوق از دست‌رفتهٔ روستاییان بود. برای همین تصمیم گرفت که نزد انقلابیون قم و تهران برود و بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل سپاه پاسداران، هستهٔ پیشمرگان کرد مسلمان را به کمک آنها راهاندازی کرد و مسئولیت پاکسازی منطقه از ضدانقلاب را به‌عهده گرفت. پدرم از قدرت طرح‌ریزی بالایی برخوردار بود، به همین دلیل بود که همیشه هدف کینهٔ ضدانقلاب بسود و چندین‌بار او را مورد سوءقصد قرار دادند، اما هر بار ترور گروه‌ها ناکام می‌ماند و پدرم جان سالم به‌در می‌برد.

دلتنگ پدر

شنیدن خبر شهادتش برای ما احساس غربت و تنهایی داشت. پدرم واقع گلی از گل‌های بهشت بود. ما افتخار می‌کنیم که فرزند چنین پدری هستیم

پاسداری پوشیدند. این صداقت و پاکی پدرم بود که چنین نتایجی در پی داشت. **تورهای ناکام** او از بچگی در قفسر و نداری بزرگ شده بود و از پنج سالگی از محبت مادر محروم شده بود. از همان کودکی هم ولایت فقیه‌هاش. خودش نیز عاشق امام خمینی بود و به ایشان ارادت داشت و کلام ایشان را به جان و دل می‌خريد.

اگر اکنون هم کنار ما بود، همان راهی را می‌رفت که قبلاً انتخاب کرده بود. ولایت‌مداری، حمایت از آرمان‌های نظام اسلامی، حمایت از مردم مظلوم و زجرکشیدهٔ کردستان و تمام دنیا. پدرم اگر اکنون بود، جان و خانواده‌اش را فدای انقلاب می‌کرد. پدرم به حدی خلوص نیت داشت که حتی به خانوادهٔ معاندین که کس/کارشان را از دست داده بودند و مشکلاتی داشتند، کمک می‌کرد. آنها وقتی خبر شهادت شهید باتمانی را شنیدند، دیگر خود را تسلیم سپاه کردند و در منطقه لباس

ایران ما همیشه پر از دلبرانی بوده که در اوج خضوع و افتادگی، وجودشان سرشار از عزت و هیمنه بوده است. هیمنه‌ای دشمن‌شکن، که حتی نامشان هم وحشت به دل ناپاک ایران‌ستیزان می‌انداخت و می‌اندازد و آنها همیشه در کمین قطع این **سرروهای ایرانی**، خود را تحقیر کرده و می‌کنند. چه زمان انقلاب و چه زمانی که بخش‌هایی از کشور، آلوده به ضدانقلاب‌ها بود و چه زمان دفاع پرغرور هشت ساله‌مان و یا در کوران حوادث بعد از آن، این دلبران، خار چشم دشمن بوده‌اند. افرادی چون شهید صیدعلی باتمانی که شیر بیشهٔ کردستان و حامی مظلومان آنجا بود، بعد از سربازی ایران در زمان انقلاب، روزگاری را برای زدودن آلودگی‌های ضدانقلابی و گروهکی، جانش را به دست گرفت و با اخلاص به میدان ارتفاعات شاهو قدم گذاشت و در نهایت با تیر کین دشمن به شهادت رسید.

سید محمد مشکوهالممالک

گفت‌وگو با فرزند شهید صیدعلی باتمانی

از خاکریز انقلاب تا ارتفاعات شاهو

به ارتفاعات رساندند. از طرفی هم گروه دیگری از ضدانقلاب خود را به این ارتفاعات رسانده و پیکرها‌ی شهدای پاسدار را به عنوان غنیمت برداشته بودند و قصد سوزاندن آنها را داشتند. اما با دیدن اقدام مردم پیکرها را رها کرده وگريخته بودند. مردم بعد از نجات پیکرها از دست کومله، با عزت و احترام و برای در امان نگهداشتن پیکرها، آنها را از ارتفاعات پایین آورده و به داخل روستا انتقال دادند و سپس برایشان مراسم خاکسپاری انجام دادند. بعد از اینکه خبر به شهرستان رسید، با توجه به اینکه منطقه آلوده بود، بچه‌های سپاه برای پاکسازی منطقه اعزام شدند و به داخل روستا آمدند و بعد از پاکسازی منطقه، پیکر شهید باتمانی را از جایی که اهالی روستا دفن کرده بودند، بیرون آورده و به شهر کامیاران انتقال دادند و در گلزار شهدای آنجا به خاک سپردند.

نماد اخات و اتحاد

پدرم اخلاق بسیار خوبی داشت و با مردم یک رابطهٔ صمیمی برقرار کرده بود، برای همین هم مردم بچه‌های پاسدار را

تقوای او و باور قلبی‌اش به خدا و اهل‌بیت علیهم‌السلام سرچشمه می‌گرفت. پدرم دوستان زیادی داشت که از نزدیک‌ترین آنها شهید ماشاءالله مولایی، که اهل همدان بود و بیشان سیغهٔ اخوت جاری شده بود که همین صمیمیت و اخوتی که بینشان بود، منجر به شهادت پدرم شد. پدرم علاوه بر حضور در جبههٔ کردستان، به مناطق جنوب هم اعزام شده بود. از آخرین دیدارمان فقط همان بوسهٔ آخرش را که قبل از رفتنش بود، به یاد دارم، چون خیلی کوچک بودم.

شهادت در کوه‌های شاهو

سال ۶۱ بود که خبر آوردند در ارتفاعات شاهو گروهک‌های معاند و ضدانقلاب وارد روستا شده و قصد اخادی از مردم را دارند. پدرم و چندین نفر از نیروهای تحت امرش با دریافت این خبر، برای پاکسازی منطقه از وجود این افراد، به سمت ارتفاعات کوه‌های شاهو حرکت کرده و به سختی با گروهک ضدانقلاب درگیر شده بودند و چند نفر از پاسداران به شهادت رسیدند. پدرم متوجه شده بود که ماشاءالله مولایی در جمعیشان نیست. در موردش سؤال کرده بود و خبر شهادتش را به پدرم داده بودند. قبل از عملیات رزمندگان به همدیگر قول داده بودند که هر کدام زودتر شهید شدند، دیگری نگذارد پیکر شهید به دست بیفتد. برای همین پدرم به ارتفاعات کوه شاهو برگشته و بعد از اینکه چند نفر از کومله را به هلاکت رسانده بود، به پیکر شهید مولایی رسیده بود، غافل از اینکه یکی از افراد ضدانقلاب در دامنهٔ کوه گلیان کمین کرده و او را نشانه گرفته است. وقتی پدرم اقدام به حمل پیکر شهید مولایی کرده بود، در همان لحظه هدف اصابت گلولهٔ قناصه شده و کنار پیکر شهید مولایی به شهادت رسیده بود و قبل از شهادتش در آخرین لحظاتی که نفس می‌کشید، ضارب خود را به هلاکت رسانده بود.

وقتی خبر شهادت تعدادی از پاسداران و خصوصاً پدرم در کوه‌های شاهو به مردم روستا رسید، اهالی روستا حال و هوای عجیبی پیدا کردند و سراسیمه خود را

اسماعیل باتمانی فرزند شهید سردار پاسدار صیدعلی باتمانی ملقب به «سردار اخوت کردستان» هستیم. پدرم در سال ۱۳۳۲ در روستای باتمانان از توابع کرمانشاه متولد شده بود. من متولد ۳۱ شهریور ۱۳۵۵ هستم و زمان شهادت پدرم حدوداً شش‌ساله بودم. پدرم در تاریخ ۴ تیرماه ۶۱ به شهادت رسیده است. آغاز فعالیت‌های جهادی او مربوط به قبل از انقلاب می‌شود. در سال ۵۷ نیز حضور مستمر و فعالی در پیروزی انقلاب داشت. با فعالیت‌هایی مثل پخش اعلامیه همراه امام رحمت‌الله علیه بود. قبل از ورود به سپاه کار آزاد داشت و در منطقهٔ تهران و کاشان فعالیت می‌کرد.

پدرم انسانی مؤمن، متدین، باتقوا، شجاع و نترس بود و به خاطر همین ویژگی‌هایش بود که در زادگاهش و در کردستان سرآمد بود. او به اعتقاداتش خیلی پایبند بود. من موقع شهادتش خیلی کم‌رس و سال بودم، ولی با توجه به تعریف‌های مادرم، ما علاقهٔ خاصی به ائمه علیهم‌السلام داشت و مقید به رعایت مسائل دینی و حفظ نظام داشت. خلاصه هر آنچه از پدرم به یاد داریم، دلبری، شجاعت، صداقت و همهٔ ویژگی‌های خوبی است که او را زیانزد کرده بود. هنوز هم همه از او به عنوان مردی پاک، نیکوکار و درستکار یاد می‌کنند.

پدرم در ۴ تیرماه ۱۳۶۱ در روستای کچکی، محور گلیان، ارتفاعات کوه‌های شاهو به شهادت رسید.

به خاطر مردم

قبل از اینکه وارد سپاه شود، چندین‌بار توسط افراد ضدانقلاب تهدید شده بود. وقتی می‌دید که کومله و دموکرات و ضدانقلاب مردم را اذیت می‌کنند، نمی‌توانست ببیند که آنها آزادانه دست به چنین کارهایی بزنند. بنابراین تصمیم گرفت وارد سپاه شود و در سال ۵۹ جو اولین کسانی بود که لباس سبز پاسداری به تن کرد و در ردهٔ پیشمرگان کرد مسلمان شروع به فعالیت کرد. این‌همه سبکی و آرامشی که در او بود، از ایمان و

نام مستعار کودک: هامون
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۱/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹
مکان پیدا شدن: بیمارستان فیروزآبادی
ارجاع دهنده: بیمارستان فیروزآبادی

نام مستعار کودک: ۷ نفر از فرزندان تحت پوششی شیرخوار گاه حضرت آمنه (س)

تلفن: ۰۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
ایمیل: niyaz.mandiha@kayhan.ir

نام مستعار کودک: نیما
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱
مکان پیدا شدن: بیمارستان مهدیه
ارجاع دهنده: بیمارستان شهدای پاکدشت

نام مستعار کودک: سیمیا
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰
مکان پیدا شدن: بیمارستان امام خمینی شهریار
ارجاع دهنده: بیمارستان امام خمینی شهریار

نام مستعار کودک: کیهان
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۳
ارجاع دهنده: بیمارستان مهدیه

نام مستعار کودک: مانیتسا
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۳/۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۲
ارجاع دهنده: بیمارستان مهدیه

نام مستعار کودک: هانا
تاریخ تولد: ۱۴۰۱/۰۶/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۹
ارجاع دهنده: اورژانس اجتماعی شهرستان ورامین

نام مستعار کودک: ابوالفضل
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰
ارجاع دهنده: اورژانس اجتماعی شهرستان پاکدشت

نام مستعار کودک: پارسا
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۳/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶
ارجاع دهنده: بیمارستان امام حسین(ع)

نام مستعار کودک: ۹ نفر از فرزندان تحت پوششی شیرخوار گاه شیر

نام مستعار کودک: آرین
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶
ارجاع دهنده: بیمارستان امام خمینی شهریار

نام مستعار کودک: کیان
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱
ارجاع دهنده: اورژانس اجتماعی شهرستان رباط کریم

نام مستعار کودک: شبرین
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۶
ارجاع دهنده: بیمارستان مهدیه

نام مستعار کودک: شاهرخ
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۱/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸
ارجاع دهنده: بیمارستان آرش

نام مستعار کودک: ماهان
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۷
ارجاع دهنده: بیمارستان سردار سلیمانی

نام مستعار کودک: نگار
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵
ارجاع دهنده: بیمارستان امام سجاد شهرستان شهریار

نام مستعار کودک: امیر حسین
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۳
ارجاع دهنده: بیمارستان امیر حسین

نام مستعار کودک: امیرعلی
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸
ارجاع دهنده: بیمارستان مهدیه

نام مستعار کودک: ارسلان
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱
ارجاع دهنده: بیمارستان بهارلو

نام مستعار کودک: شها مطرب
تاریخ تولد: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲
ارجاع دهنده: بیمارستان بهارلو

نام مستعار کودک: سبجان
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸
ارجاع دهنده: بیمارستان مهدیه

نام مستعار کودک: سوجان محبوب طهرانی
تاریخ تولد: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱
ارجاع دهنده: بیمارستان شهریار

نام مستعار کودک: رادمهر
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۲
ارجاع دهنده: بیمارستان امام حسین

با حضور در نیازمندی‌های روزنامه کیهان دامنه کار خود را گسترش دهید

ویژه‌نامه تخصصی خودرو

بامطالبی متنوع و کادری ورزیده با آخرین اخبار روز بهترین مکان جهت درج آگهی‌های شما